

پیشنهاد ایران و جالش های حل بحران قره باغ

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان :

دکتر افشار سلیمانی

چندی پیش الخان یالوخ اف سخنگوی وزارت خارجه آذربایجان اعلام کرد: که ایران به عنوان کشور همسایه آذربایجان و ارمنستان دارای مکانیسم هایی برای تأثیر مثبت بر حل و فصل زود هنگام مناقشه بین این دو کشور درباره قره باغ کوهستانی است و کشوری است که در روند مذاکرات حل و فصل این مناقشه شرکت و از تمامیت ارضی آذربایجان حمایت کرده است.

بنا بر این گزارش، «منوچهر منکی»، وزیر خارجه ایران پیش از این ایران و در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی گفته بود: «ایران برای میانجی گری بین ارمنستان و آذربایجان در رابطه با حل مناقشه قره باغ کوهستانی پیشنهادی ارائه کرده است و در این رابطه قصد برگزاری نشست سه جانبه وزرای خارجه در تهران را دارد.

به گفته منکی، آذربایجان به این پیشنهاد پاسخ مثبت داده و تهران منتظر پاسخ ارمنستان به این پیشنهاد است. وی ضمن تأکید بر ضرورت حل این مناقشه از طریق مذاکرات صلح آمیز، خاطر نموده که ایران تمام تلاش خود را برای حل این مناقشه انجام خواهد داد. نشان

مناقشه میان ارمنستان و آذربایجان در سال ۱۹۸۸ میلادی به علت ادعای ارضی ارمنستان به خاک آذربایجان آغاز شد. در پی حملات ارمنستان به آذربایجان از سال ۱۹۹۳ میلادی ۲۰ درصد از سرزمین های متعلق به آذربایجان، یعنی قره باغ کوهستانی همراه با هفت شهر و ناحیه دیگر اطراف آن همچنان تحت اشغال ارتش ارمنستان است و تاکنون به چهار

قطعه نامه صادر شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد آزادی اراضی اشغالی آذربایجان از سوی ارمنستان نیز عمل نشده و تلاشهای با صلاح دیپلماتیک گروه مینسک که از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا مامور حل این مناقشه شده است، ظرف قریب دودهه اخیر به نتیجه ای نینجامیده است.

مزید بر همه این تحركات، تلاشهای میانجی گرانه تهران در مراحل آغازین شروع بحران که منجر به نشست سه جانبه سران وقت سه کشور ایران، آذربایجان و ارمنستان (هاشمی رفسنجانی، یعقوب محمداف کفیل ریاست جمهوری آذربایجان و لئون تر پترسیان رئیس جمهور ارمنستان) در اردیبهشت ۱۳۷۱ در تهران گردید حتی بیانیه ای در راستای

چگونگی حل بحران به امضای سه کشور رسید، منجر به حل بحران قره باغ نشدو همزمان با هماهنگی روسیه و برخی از عوامل این کشور که در دولت وقت آذربایجان نفوذ کرده بودند شهر تاریخی شوشا به تصرف !!!ارمنه در آمد، (شوشا موقعیتی استراتژیک دارد و منطقه ای کوهستانی مشرف به خان کندی مرکز قره باغ است) مخالفین دولت وقت باکو با

تبلیغات رسانه های منفی، ایران را در اشغال شوشا مقصر دانستند. این در حالی بود که ارمنی ها گفتند آذربایجان شوشا را در سینی طلائی به آنها هدیه کردند. در واقع شوشا بدون مقاومت آذربایجان از سوی ارمنیها اشغال شده بود. اوپوزیسیون آذربایجان و در راس آنها جبهه خلق از این مقوله به عنوان اهمی برای تحریک احساسات مردم بهره برد و طی یک

انتخابات احساسی به قدرت رسید که بیش از یکسال دوام نیاورد (خرداد ۱۳۷۱ الی خرداد ۱۳۷۲) اما پشت پرده تصرف شوشا همزمان با نشست تهران از حیث ریشه های بحران قره باغ مهمتر از اشغال این شهر و سایر شهرهای تصرف شده می باشد، چراکه اگر این مهم درک

نشود نمی توان ارزیابی دقیقی نسبت به آینده حل بحران و اقدامات میانجی گرانه از سوی ایران و سایر نهادها و کشورها نمود. مسکو در دوره تزاریسیم و باصلاح کمونیسم بذر اختلاف را افکنده و با حائل قرار دادن سرزمینهای آذربایجان و ارمنستان در داخل اراضی آنها و جابجایی های قومی زمینه این تنش

را در راستای سیاستهای سلطه طلبانه خود فراهم نموده بود. همزمان با به صدا در آمدن صدای شکستن استخوانهای حکومت دیوار آهنین که با به قدرت رسیدن گورباچف شروع شد و منجر به سقوط ابر قدرت شرق و پایان جنگ سرد و نظام

دوقطبی در جهان در سال ۱۹۹۱ گردید، ارمنه که در ساختار شوروی سابق نفوذ بسیاری داشتند با همدستی برخی کرملین نشینان، مراحل اولیه بحران قره باغ را در سال ۱۹۸۸ در حوزه نرم افزاری آغاز و در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ وارد حوزه سخت افزاری یعنی حمله نظامی و تصرف و اخراج آذربای و آواره نمودن آنها و تخریب آثار تاریخی در شهرهای

مختلف اشغال شده نمودند. با نگاه به کم و کیف بحران قره باغ بمنظور تحلیل صحیح موضوع سولاتی به ذهن خطور می نماید و پاسخهائی باید برای آنها یافت. یک سوال این است که آیا ارمنی ها به

تنهایی ۲۰ درصد خاک آذربایجان را اشغال کردند ؟ آیا اساسا چنین تصویری ممکن است ؟ بدیهی است که ارمنی ها بدون خواست و کمک روسیه نمی توانستند به این اقدام مبادرت نمایند.

روسیه به دلیل اینکه آذربایجان در دوره حاکمیت جبهه خلق در راستای واگرائی از این کشور قدم برداشته بود تا بدانجا که در اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز درخواست عضویت ننموده بود و ارتش روسیه را از خاک خود بیرون رانده بود تلاش نمود به تمامیت ارضی آذربایجان خدشه وارد نماید و کمک به ارمنه برای تصرف قره باغ

و هفت شهر پیرامون آن بهترین گزینه بود. عصبانیت مسکو از باکو به قدری بود که حتی در سال اول به قدرت رسیدن مرحوم حیدر علیف نیز به اشغال چند شهر، علیرغم تلاش حیدر علیف برای عضویت در اتحادیه مشترک المنافع نزدیکی به مسکو ادامه داده بود. لازم به ذکر است که ارتش چهاردهم قفقاز شوروی سابق در ارمنستان مستقر بود و اکنون نیز ادامه

دارد و بخش عمده ای از ادوات و نیروهای نظامی روسیه که از گرجستان اخراج شدند نیز در ارمنستان مستقر است و مزید بر آن ایروان فراداد ۲۰ساله نظامی با مسکو در خصوص استقرار پایگاه نظامی امریکا در ارمنستان امضا نموده است و در حال حاضر نیز مرزهای این کشور با ایران، گرجستان، ترکیه و آذربایجان عمدتاً توسط نیروهای نظامی روسیه

حفاظت می شود. از سوی دیگر با توجه به واگرائی گرجستان در دوره میخائیل ساکاشویلی از روسیه و پی گیری سیاست نزدیکی بیشتر جمهوری آذربایجان به غرب، مسکو که قفقاز جنوبی را حیات خلوت خود می داند و با این دو کشور دارای مرز زمینی است دچار آشفتگی شد و از آنجا که روسیه با ارمنستان دارای مرز زمینی نیست و از سوی دیگر به دلیل درگیری ارمنستان با

آذربایجان و انسداد مرزهای این دو کشور، باید از طریق گرجستان با این کشور ارتباطات استراتژیک نظامی، انرژی و حمل و نقلی برقرار نماید سعی نمود در گرجستان نفوذ بیشتری کسب نماید، اما با مقاومت گرجستان روبرو شد تا آنجا که با گرجستان وارد جنگ شد و آوستیای شمال و آبخازیا را بعنوان کشور مستقل به تنهایی به رسمیت شناخت که

از سوی جامعه جهانی مورد نکوهش قرار گرفت، مسکو در حالی این اقدام را انجام داد که قریب دو دهه است که با اقدامات نظامی خود در مقابل استقلال خواهی نسبی، جمهوریهای خود مختار مسلمان در قفقاز شمالی بویژه چچن، اینگوش و داغستان ممانعت ایجاد میکند. این در حالیست که به لحاظ مولفه های کشور بودن اعم از جمعیت

، سرزمین، دین و زبان و hellip؛ دارای شرایط لازم هستند. دیگر سوال این است که چرا اقدامات ایران در اردیبهشت سال ۱۳۷۱ در راستای حل بحران قره باغ به نتیجه نرسید ؟ تا بدانجا که حتی مهر بیانیه تهران خشک نشده بود که شوشا

به تصرف ارمنه در آمد. با نگرش به تحركات تاریخی روسها در قفقاز و بازبهای آنها در دوره پس از فروپاشی شوروی پاسخ روشن است. روسها علیرغم اینکه از سوی تهران برای نشست مذاکرات صلح دعوت شده بودند شرکت نکرده اند و با هماهنگی با عوامل خود در باکو و ایروان باعث سقوط شوشا شدند و باین صورت نطفه میانجی گری تهران در جهت

حل بحران قره باغ منعقد نشد.

پس از آتش بس سال ۱۹۹۴ و تاکید بر تقویت تلاشهای باصطلاح گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل این مناقشه اساسا ایران از فرایند صلح قره باغ به کناری گذاشته شد (البته تهران صرفا بصورت دوجانبه با مقامات آذری و ارمنی در خصوص آخرین وضعیت قره باغ و مناطق اشغالی آذربایجان مذاکرات متناوبی داشته و دارد اما بصورت مستقیم تاثیری در روند مذاکرات نداشته است و در مقطعی هم نماینده ایران با سران گروه مینسک متشکل از روسیه، فرانسه و آمریکا دیدار نموده و آنها صرفا در خصوص اینکه اقداماتشان در راستای حل این مناقشه به زیان ایران نیست توضیحاتی داده اند.)

در طول قریب بیست سال گذشته اساسا نه روسیه و نه گروه مینسک به ایران اجازه نداده اند که در روند حل این مناقشه مداخله نماید. آنها به بهانه اینکه ایران عضو گروه

مینسک نیست و نمی تواند وارد فرایند مذاکرات صلح قره باغ شود مانع از تلاشهای ایران در این راستا شده اند.

حال سوال دیگری مطرح می شود که آیا گروه مینسک خود تا کنون توانسته اقدامی موثر برای حل مناقشه قره باغ نماید؟ پاسخ بدون تامل منفی است. نه تنها اقدامی نشده بلکه موقعیت اشغالگر تقویت شده است و به ظن این بنده اگر آذربایجان دارای نفت و گاز و موقعیت استراتژیک نبود ممکن بود کشورهای عضو گروه مینسک و غرب در کلام هم از باکو حمایت نسبی نمی کردند و ارمنیها برخی از شهرها را به خاک خود ضمیمه می کردند و آذربایجان مسلمان و جهان اسلام هم شاهد حمایت یا سکوت غرب در خصوص این اقدام ارمنی می شدند!

سوال دیگری به ذهن می آید و آن اینکه، آیا می شود تصور کرد که سه کشور غیر مسلمان که سابقه سلطه گری آنها در طول تاریخ واضح است و اکنون نیز بصورت نیم بند تداوم

دارد مشکل ارضی یک کشور مسلمان را بصورت عادلانه حل می کنند؟

همان کشورهایی که ترکیه را عمدتا به دلیل مسلمان بودن ملتش به بهانه های واهی برای عضویت در اتحادیه اروپا نمی پذیرند، همانها ارضی تصرف شده آذربایجان را به این

ملت بر نمی گردانند. واز این بحران به عنوان یک اهرم و کارت بازی برای نفوذ در آذربایجان و ارمنستان و بالمال در منطقه بهره می برند. وانگهی آیا می توان از مسکو این انتظار را

داشت که در جهت بازگرداندن ارضی تصرف شده آذربایجان اقدامی نماید درحالیکه خود در اشغال آنها به ارمنی کمک و افری نموده است؟

با نگاه به مختصر مطالب فوق می توان گفت که محتمل است نشست پیشنهادی وزیر خارجه ایران مبنی بر برپایی اجلاس وزرای خارجه ایران، آذربایجان و ارمنستان در تهران اساسا محقق نشود. بدیهی است حتی در صورت برگزاری نتیجه مثبتی به دنبال نخواهد داشت.

موضع سخنگوی وزارت خارجه آذربایجان مبنی بر اینکه ایران می تواند تاثیر گذار باشد و اسباب و مکانیزمهای این تاثیر را دارد، صرفا به تلاش ایران در جهت اعمال فشار به

ارمنستان با استفاده از پتانسیلهای ژئو اگومینیک معطوف است که تا کنون این اقدام از سوی تهران صورت نپذیرفته و بعید است که صورت پذیرد.

بطور حتم منظور سخنگوی وزارت خارجه آذربایجان این نیست که تهران وارد فرایند مذاکراتی گروه مینسک شود چرا که این پیشنهاد در حیطه آذربایجان و ارمنستان نیست و گروه

مینسک بویژه در این شرایط حاکم بر فضای سیاست خارجی ایران در نظام بین الملل چنین پیشنهادی را به تهران نخواهد نمود و به مصلحت هم نیست که تهران در این راستا

پیشقدم شود.

مناسب است وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به دلایل فوق، راسا وارد مذاکرات با طرفهای آذری و ارمنی نشود چرا که همانگونه که مذکور افتاد این نشست یا برگزار نمی شود

و در صورت برگزاری نتیجه ای نخواهد داشت و بیشریبیانگر ضعف ج.ا.ایران می گردد.

در شرایط کنونی و با توجه به عوامل درونداد و برونداد در دوکشور درگیر و منطقه قفقاز و با نگرش به موقعیت کجدار و مریز ترکیه در برابر غرب و رژیم صهیونیستی نارضایتی های باکو

از اقدامات گروه مینسک و کشورهای غربی که در هفته های اخیر به صراحت و بیشتر نمود دارد، بنظر می رسد اگر تهران با همکاری ترکیه و رایزنی با این کشور وارد فعالیتهای منطقه

ای شود و با دبیر خانه سازمان کنفرانس اسلامی نیز مشورت صورت پذیرد. برگزاری نشستی با حضور دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و ایران

و در صورت امکان نماینده ای از سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان ملل متحد (در صورت تحقق) اقدامی معطوف به هدف باشد.

پایان پیام.